ه به‌شکل فروشگاه را توجیه می‌کند

ش توزیع کتاب است

مثلا در سال، حدود ۶۰هزار عنوان کتاب جدید تولید می‌شود. به‌نظرم این ۶۰هزار عنوان کتاب جدید، مزیت محسوب نمی‌شود به این دلیل که فرصت دیده شدن، خواندن و نقد در طول یک سال را پیدا نمی‌کنند. بنابراین اعداد مزیت محسوب نمی‌شوند. شما می‌توانید برای نمونه آنها را با تولیدات سینمای ایران مقایسه کنید. متوسط ۳۰ فیلم در بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر شرکت می‌کنند. تولید سالانه فیلم‌های درجه یک تا سه ایران هم ممکن است ۱۲۰ فیلم باشد. منتقد می‌تواند به‌راحتی همه اینها را ببیند و درباره آنها حرف بزند. همین‌طور سریال‌های ایرانی و فیلم‌های روز دنیا. اتفاقا این تعداد کم، اینجا مزیت محسوب می‌شود. عدد چیز بسیار جذابی است اما در همه مکان‌ها و زمان‌ها معنادار نیست. بنابراین اگر امسال سه میلیون نفر یا ۳۰۰هزار نفر به نمایشگاه بیایند، نمی‌فهمم خوب است یا بد است. نمی‌گویم بد است. می‌گویم من خوب بودن یا بد بودنش را متوجه نمی‌شوم. ممکن است یک نفر از این سه میلیون یا ۳۰۰هزار نفر، کتابی را بخواند و تحت تأثیر آن کتاب، یک کار بسیار خوبی انجام دهد. این خیلی ارزشمند است. اما ممکن است خیلی‌ها یک کتاب را سطحی بخوانند و هیچ تأثیری بر هیچ قسمتی از زندگی‌شان نگذارد.

در پاییز۱۴۰۰، نمایشگاه شارجه به‌عنوان بزرگ‌ترین نمایشگاه دنیا معرفی شد. سال گذشته در این نمایشگاه، ۱۶۰۰ ناشر از ۸۳ کشور شرکت کردند و ۱۵میلیون کتاب هم در نمایشگاه ارائه شد.

سوالم این است که تا چه اندازه تحریم‌ها و سیاست‌گذاری‌های کشورها در کیفیت و کمیت چنین نمایشگاه‌هایی دخیل است؟ آیا نگاه دولت‌ها هم از لحاظ کمی و کیفی تاثیرگذار است؟

من همچنان متوجه نمی‌شوم، بزرگ‌ترین نمایشگاه شدن، چه آورده‌ای برای شارجه داشته است؟

در همین نمایشگاه شارجه، تعداد زیادی جلسات فرهنگی برگزار شد. نویسندگان زیادی در این نمایشگاه حضور داشتند.

اگر این اتفاق افتاده باشد و نویسندگان زیادی شرکت کرده باشند و این نویسندگان بر کیفیت کتاب خواندن اهالی شارجه تأثیر گذاشته باشد یا بازدیدکنندگانی که از دیگر کشورها در نمایشگاه حضور داشتند، آن تأثیر را در زندگی خودشان منعکس کنند و آدم‌های بهتری شوند، این اتفاق خیلی مهم است ولی همچنان این اعداد را نمی‌فهمم. بگذارید عددی را برای شما بگویم. سال گذشته (سال ۱۴۰۰) در جایزه ادبی جلال آل احمد اعلام شد سال ۹۹، حدود ۹۵۰رمان تولید شده و در این جایزه مورد داوری قرار گرفته. رقم خیلی بالایی است. از شما می‌پرسم اگر از این ۹۵۰رمان، یک جلال‌آل احمد، یک دولت آبادی یا یک رضا امیرخانی در نیاید، این ۹۵۰رمان ارزش دارد یا ندارد؟

مسلما ندارد.

من دوست دارم به کیفیت ماجرا فکر کنیم.

بگذارید کمی همسو و هم جهت با شما حرف بزنم. متأسفانه در نمایشگاه تهران، تعامل چندان خوب و محکمی بین ناشر با مخاطب یا نویسنده با خواننده وجود ندارد. در دوره‌های قبل تنها کاری که انجام می‌شد و شاید بتوانیم آن را تعاملی ظاهری بین نویسنده و خواننده در نظر بگیریم، جشن امضای کتاب بود. وگرنه اصلا بستر و فضایی برای گفت‌وگو بین نویسنده و مخاطب وجود ندارد. خیلی از بازدیدکنندگان کیلومترها از شهر خود دور می‌شوند، به این امید که طی این چند روز بتوانند نویسنده مورد علاقه‌شان را ببینند، برای چند دقیقه با او گفت‌وگو کنند و نظرات خود را به اشتراک بگذارند اما در همین حد هم فضا و زمان وجود ندارد.

- شاید اگر همان تعدادی که به نویسنده خاصی علاقه دارند، مثلا به آقای هوشنگ مرادی کرمانی، آقای مصطفی مستور یا نویسندگان دیگر، فقط همان‌ها می‌آمدند، این اتفاق می‌افتاد. در نمایشگاه دوره قبل خودم از نزدیک صحنه‌ای را دیدم. کنار آقای مرادی کرمانی ایستاده بودم. منتظر بودم صحبت‌های‌شان تمام و امضاها انجام شود و بعد با ایشان گفت‌وگو کنم. مدام از من می‌پرسیدند این آقا کیست؟ می‌گفتم: استاد مرادی کرمانی. می‌گفتم سریال قصه‌های مجید را دیده‌اید؟ ایشان نویسنده آن سریال است. نمی‌فهمید یعنی چه؟ نمی‌خواهم بی‌احترامی کنم. حق هم دارد که نشناسد. مسأله زندگی‌اش این نبوده که بداند فیلمنامه با داستان اقتباسی چه فرقی دارد. وقتی می‌گفتم آدم مهمی است، می‌رفت و با آقای مرادی کرمانی سلفی می‌گرفت.

البته این هم خودش یک مزیت است و نمی‌خواهم آن را نفی کنم. اما من این را می‌پسندم که بیشتر دوستان آقای مرادی کرمانی یا دیگر نویسندگان، گپ‌وگفتی با هم داشته باشند. کسی که داستانش را خوانده سوالش را بپرسد یا شاید کسی که می‌خواهد برای نویسنده شدن از آن نویسنده راهنمایی بگیرد. این سلیقه من است و ممکن است اشتباه باشد.

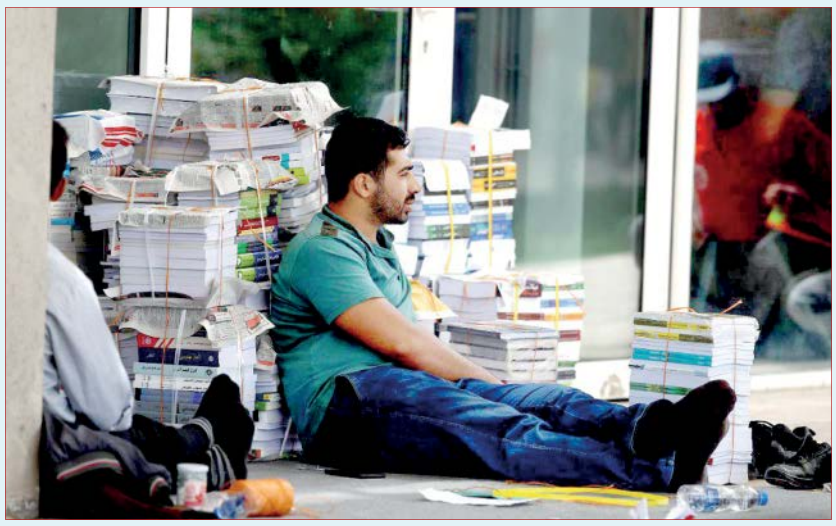
مساله‌ای که در چند سال اخیر ناشران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، گرانی کاغذ است. گرانی کاغذ سبب گرانی قیمت تمام شده کتاب می‌شود و بعد از آن، کم شدن مخاطب و خریدار را به همراه دارد.

- بله. متاسفانه همین‌طور است. فرهنگ جزو اولین اقلامی است که از سبد کالای خانوار حذف می‌شود. ما همیشه فکر می‌کنیم برای فرهنگ فرصت بعدی وجود دارد، در حالی که چنین نیست. به هرحال این مسأله که فرمودید، گریزناپذیر است.

فکر می‌کنید چه راه‌حلی برای رفع این مشکل وجود دارد؟

خب من نویسنده‌ام، کارشناس اقتصادی نیستم که بخواهم علاج و راهکاری ارائه کنم ولی به نظرم این مسأله متأثر از اوضاع اقتصادی کشور است. اگر بیاییم یک بخش را به‌صورت نفس مصنوعی اصلاح کنیم، آن هم وقتی بقیه مشکلات حل نشده، احتمالا منجر به یکسری رانت‌ها و فسادها می‌شود. از ابتدای سال تا همین الان کاغذگران شده. همه ناشران نگرانند و همه دوستداران کتاب به نمایشگاه، به چشم آخرین فرصت نگاه می‌کنند که می‌توانند خرید خوب و معقول را که در توانشان باشد انجام دهند. من خودم نمی‌دانم بعضی از کتاب‌هایم در آینده چه قیمتی خواهد داشت. اصلا با این قیمت‌ها قابل تهیه خواهد بود؟ چه بسا جزو اقلامی شود که فقط به‌عنوان کادوی تولد خریداری شود یا به‌صورت گروهی آن را برای کسی بخرند. به‌هرحال باید در این شرایط هم کار کرد. شاید این مسأله منجر شود تا کتاب‌های کم‌ارزش و ناشران غیرجدی کنار بروند و شاید تنها جنبه امیدوارکننده این قضیه، همین مسأله باشد.

چیزی که در فروشگاه‌ها و ویترین کتابفروشی‌ها در رده سنی کودک و نوجوان بیشتر مشهود است، چند برابر بودن کتاب‌های ترجمه نسبت به کتاب‌های تألیفی است. اگر بخواهیم از نظر آماری هم نکته‌ای را بیان کنم در نمایشگاه بهمن۱۴۰۰ (سی‌ودومین نمایشگاه کتاب) بیشترین فروش کتاب در بخش کودک و نوجوان انجام شده است. غالب بودن کتب ترجمه نسبت به کتب تألیفی یک مزیت است یا نه، قابل تحلیل و آسیب‌شناسی است یا خیر؟



این مسأله فقط در حوزه کودک نیست. در حوزه بزرگسال هم همین‌طور است. یک بخش مربوط به نداشتن قانون کپی رایت است. یک بخش به ناشران ارتباط دارد که نمی‌خواهند برای کشف نویسنده و مؤلف هزینه انجام دهند که آیا این هزینه برمی‌گردد یا نه و متأسفانه یک بخش هم سودجویی است. مثلا از زمان صد سال تنهایی گابریل گارسیا مارکز، ۴۸ ترجمه وجود دارد. از این ۴۸ ترجمه، فقط چند ترجمه واقعی است، یعنی از روی متن اصلی تنظیم شده است. تعدادی از افراد، ترجمه بهمن فرزانه و کاوه میرعباسی را جلوی خودشان گذاشته‌اند و فقط بازنویسی کرده‌اند. ناشر حتی می‌خواسته حق‌الترجمه را هم در جیب خودش بگذارد. مترجم‌های معروف از این‌گونه قصه‌ها خیلی دارند. چه تغییر و تبدیلی که بر سر بعضی قصه‌ها و داستان‌ها نیامده. در بعضی ترجمه‌ها، شخصیت کم شده است و در بعضی بیشتر.

به هر حال این اوضاع کلی نشر ماست و فقط اختصاص به کودک ندارد. باید سیاست‌گذاران فرهنگی در این مورد فکر کنند. در همه کشورهای دنیا همین‌طور است. مثلا در انگلیس هر ناشر به ازای پنج کتاب تألیفی می‌تواند یک ترجمه داشته باشد. ما هم باید مثل همه جای دنیا به دنبال راه حل‌هایی باشیم.

در اینجا مسائل فرهنگی و اخلاقی هم قابل تأمل است. مسأله اخلاقی یک جامعه دیگر با الهیات دیگر که دارد وارد کشور ما می‌شود، مهم است. از همه اینها مهم‌تر، مسأله ادبی آن است که بر ادبیات ما تأثیر می‌گذارد. مثلا آنها که می‌نویسند اگر ببینند در مقابل نویسندگان خارجی شکست می‌خورند، نوشتن را کنار می‌گذارند یا کمتر می‌نویسند. در کشور ما، کمتر نویسنده‌ای داریم که درآمدش فقط از کتاب‌هایش باشد. تقریبا در ایران چنین نویسنده‌ای نداریم. از آن طرف بر ادبیات خوانندگان نیز تأثیر می‌گذارد. حرف زدن‌های ما هم دارد آرام‌آرام شبیه ادبیات ترجمه می‌شود.

برگ سبز وسند کمپانی خودرو سواری **پراید جی تی ایکس ای** مدل **۱۳۸۷** به رنگ **سفید روغنی** شماره انتظامی **ایران ۱۳- ۹۸۷ م ۶۶** شماره موتور **2515909** شماره شاسی **S1412287772564** به‌نام **غلامرضا رضایی** مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی **پژو ۲۰۶** مدل **۱۳۸۸** به رنگ **سفید روغنی** شماره پلاک **۴۸۶و۴۷ ایران ۲۴** شماره شاسی **NAAP03ED49J064796** شماره موتور **14188026885** به‌نام **مجید مرادی قلعه‌ناصر** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز سواری **سایپا ۱۳۱EX** مدل **۱۳۹۱** رنگ **آبی سیر متالیک** شماره موتور **4632289** شماره شاسی **S1412291100394** به شماره پلاک **۵۲۵ م ۵۳ ایران ۴۶** به نام **سجاد آبادگر چهارده** مفقوده گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز سواری کمپانی خودرو **رنو مگان** مدل **۲۰۰۶** رنگ **نوک مدادی متالیک** شماره موتور **F4RL77LC075151** شماره شاسی **VF1LM050E36856179** به‌نام **ابوالفضل نوروزی** مفقود و فاقد اعتبار می‌باشد.